

محمد محیط طباطبائی

نظری به مقاله بهار شیروانی *

در مقاله جامع و سودمندی که آقای بینش راجع به زندگانی میرزا- نصرالله شیروانی متخلص به بهار نوشته‌اند و در آخرین شماره از مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد انتشار یافته است نکاتی چند به نظر می‌رسد که برای مزید استفاده علاقه‌مندان به مسائل ادبی، اینک یادآوری می‌شود:

نخست اینکه وقتی بهار شیروانی^۱ در مشهد می‌زیسته هنوز بهار مشهدی به دنیا نیامده بود. چه وفات بهار شیروانی را مابین سالهای ۱۳۰۰ و ۱۳۰۴ قمری قید کرده‌اند در صورتی که سال تولد بهار مشهدی را در همین فاصله نوشته‌اند. بنابراین وقتی بهار شیروانی در خانه صبوری بسر می‌برد بهار فرزند صبوری یا از مادر زاده نشده و یا در گهواره و دامان مادر بوده است. از طرف دیگر می‌دانیم مایک بعد از ۱۳۱۸ ق. از کار هنر دستی و فیروزه‌تراشی به شعر و ادب پرداخت و دوران تربیت ادبی او میان سالهای

* مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد از توجهی که دانشمند محترم آقای محیط طباطبائی نسبت به مطالب این مجله مبذول داشته‌اند تشکر می‌کند. البته بر خوانندگان گرامی پوشیده نیست که در مسائل تحقیقی و ادبی مجال بحث بسیار است.

۱- شیروانی مشهور بر اصل مهجور شیروانی ترجیح داده شد که این غلط مشهور به گوش فارسی‌زبانان امروز مانوس تراست.

۱۳۱۸ ق و ۱۳۲۲ ق . بوده است و برای او در این تاریخ استفاده از محضر صبوری و ادیب‌نیشابوری میسر بوده که ادیب بیست‌و‌اندی سال پیش از آن درک محضر بهار شیروانی را کرده و از ستایشگران قدرت شعری او بود . پس در صفحه‌های ۷۶۶ و ۷۷۷ آن مجله آنچه درباره استفاده بهارمشهدی از محضر بهار شیروانی نوشته شده با مقتضیات زمانی سازش ندارد .

موضوع ارتباط میان دو بهار را نخستین بار در سال ۱۳۱۰ ش . از مرحوم سیداحمد کسروی شنیدم که می‌گفت «بهار شیروانی وقتی در مشهد بوده در خانه ملک‌الشعراء صبوری پدر بهار بسر می‌برده و دیوان شعر خود را به میزبان سپرده بود . بعد از مرگ بهار شیروانی و وفات صبوری ، بهار (محمدتقی) این شعرها را به نام خود می‌کرد و بر ملا می‌خواند کسانی که در مشهد این سخنان را از بهار نخستین شنیده بودند بر بهار دوم خرده می‌گرفتند» . وقتی از مرحوم کسروی سؤال می‌شد که سبک بهار شیروانی ساده‌تر و روان‌تر و به اسلوب غزلسرائی عراقی نزدیک‌تر از اسلوب مایک بهار است جواب می‌داد که «شاید بعد از فاش شدن این سر او آن غزل‌ها یا قصیده‌ها را درهم شکسته و به صورت تازه درآورده و یا آنکه از نقل مجدد آن خودداری کرده و اصل آنها را از میان برده باشد» .

با آشنائی کاملی که به اختلاف نظر و کشمکش مرحومان بهار و کسروی داشتیم این نسبتها را نتیجه روح خصومت موجود بشمار می‌آوردیم تا این که اکنون می‌نگریم از طرف نویسندگانی خراسانی و در مجله دانشکده ادبیات مشهد به این صورت تازه نقل شده است ، تصور نمی‌کنم راه کشف این حقیقت کاملاً بواسطه مرور زمان بسته شده باشد . بلکه به شهادت مرحوم تربیت در «دانشمندان آذربایجان» که مورد استشهاد آقای بینش هم قرار گرفته : «بهار دیوانی مرکب از اشعار پارسی و ترکی با دو مثنوی

تحفة العراقین و گل نرگس دارد» و برای کسانی که با شخص آن مرحوم و سیاق مبهم عرض اطلاع تربیت آشنائی و انس خاطر دارند این مطلب دلیل محکمی است بر آن که مرحوم تربیت در تبریز یا اسلامبول و شیروان و یا نقطه دیگری به وجود این دیوان آشنا بوده است و یا آنکه در کتابخانه بی نظیر شخص خود نسخه‌ای از آن داشته که پس از مرگ او و تفرقه کتابهایش اکنون معلوم نیست به دست کی و در کجا افتاده است.

پس وجود چنین دیوانی در سال ۱۳۱۲ شمسی یعنی پنجاه سال بعد از مرگ بهار شیروانی، بهمانیز نوید می‌دهد که روزی نسخه دیوان در دسترس محققان قرار گیرد و با مقایسه اشعار او با گفته‌های بهار مایک حقیقت امر معلوم گردد.

نکته دوم هنگام نقل قول مرحوم تربیت درباره بهار طوری از تربیت یاد شده که از آن شبهه احساس بی‌اعتمادی یا به اصطلاح فن رجال «عدم وثوق» بر خاطر می‌گذرد در صورتی که تربیت به شهادت همین کتاب او و مجله گنجینه معارف که قریب پنجاه سال قبل در تبریز منتشر می‌گردید و مقالات تحقیقی که در ارمغان و بعدها مهر منتشر می‌کرد از مطلعین طراز اول عصر ما بود که همواره از روی مدارک غیر معروف مطالب تازه‌ای را طرح می‌کرد...

مثلاً وقتی ترجمه حال زردشت را در «دانشمندان آذربایجان» از روی نسخه کامل آثار الباقیه که چندین سال پیش تر در اسلامبول دیده و یادداشت از روی آن برداشته بود، انتشار داد، نظر فضلالی شرق و غرب را به وجود این مطلب و چنین نسخه‌ای آشنا کرد و با معرفی او از راه تقی‌زاده که در آنوقت مقیم لندن بود خاورشناسان به اهمیت این نسخه و مطالب افتاده از نسخه‌های متداول آثار الباقیه پی بردند.

مقالات او درباره صفی‌الدین ارموی و عبدالقادر گوینده مراغی صاحب آثار بی‌نظیری که یکی از آنها را گویا آقای بینش چاپ کرده‌اند، نخستین اسناد و معرفی این استادان و آثار ارزنده ایشان بود و من خود به رهبری تربیت بود که به فکر صفی‌الدین ارموی افتادم و مقاله صفی‌الدین ارموی را بعدها به سال ۱۳۲۰ شمسی در مجله موسیقی نوشتم که بارها مورد استفاده و استشهاد نویسندگان پژوهشگر قرار گرفته است. بحث تربیت درباره مثنوی گویان و مثنویهای معروف فارسی که زیر عنوانهای متعددی متدرجاً انتشار یافت و سعت اطلاع او را در کتاب شناسی ایران نشان می‌داد. انصاف باید داد در این پنجاه سالی که من از ده به شهر آمده‌ام و با کتاب مانوس بوده‌ام در میان کتاب‌شناسان ایران و هند و افغان و عرب هنوز کسی را به وسعت اطلاع میرزا محمدعلی تربیت و فؤادالسید مصری از کارمندان فنی کتابخانه دولتی قاهره ندیده‌ام، با این تفاوت که از مرحوم تربیت بایستی مطلبی را بیرون آورد ولی فؤادالسید خود آنرا می‌گفت. رحمهما الله تعالی!

موضوع سوّم معرفی تذکره حقیقة الشعرا تألیف میرزا احمد شیرازی معروف به دیوان بیکی است که با وجود تأخر زمان تألیف، بر بسیاری از تذکره‌های مقدم بر خود ترجیح دارد و درباره سخنوران معاصر خود مشتمل بر نکاتی است که آنها را در جای دیگر نمی‌توان یافت و وجود نسخه مصوری از آن برای کتابخانه آستانه و دانشکده ادبیات مشهد کمال لزوم را دارد.

از این کتاب فعلاً دو نسخه اصلی وجود دارد: یکی مفصل، در کتابخانه دانشکده ادبیات تهران که از بیست سال پیش بدین طرف مورد استفاده پژوهندگان می‌توانسته قرار گیرد و دیگری مجمل که سه سال پیش برای کتابخانه مجلس شورای ملی تهیه شد و فعلاً در دسترس استفاده عمومی برای عکس‌برداری و مطالعه قرار دارد.

نسخه مفصل متعلق به مرحوم عباس اقبال بود که مطالبی متفرقه از آن در یادگار سالهای ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۷ نقل می‌کرد و در سال ۱۳۲۸ آن را به جناب آقای علی اصغر حکمت وزیر امور خارجه وقت تقدیم کرد و اینک در جزو کتابهای دیگر آقای حکمت به کتابخانه دانشگاه تهران اهدا و منتقل شده است.

نسخه مجمل حدیقه که متعلق به آقای سلطان‌القرائی و مورد استفاده آقای دکتر عبدالرسول خیامپور در فرهنگ سخنوران بوده است، کتابخانه مجلس ۱۳۴۹ خریداری کرد و در این دو سه ساله عکسها از روی آن برداشته شده و امیدوار است دانشکده ادبیات مشهد و کتابخانه آستان قدس هم از این اثر بی نظیر عکسی برای خود بردارند.

نکته چهارم مربوط به مرحوم عبرت است کسانی که عبرت را از نزدیک دیده‌اند و می‌شناسند شاعری صوفی‌مساک و درویش فطرت و آزاده بود، مورخ و ناقد ادبی نبود ولی از باذوق‌ترین و علاقه‌مندترین و بیطرف‌ترین افرادی محسوب می‌شد که در باره احوال معاصرین خود چیز نوشته و کتاب پرداخته‌اند، نامه فرهنگیان و مدینه‌الادب که نسخه اصلی خط دست عبرت در کتابخانه مجلس از سی و اندی سال قبل مرجع استفاده کتاب‌نویسان معاصر بوده جامع‌ترین اثر حاضر زمان ما در باره ادب و شعرای معاصر محسوب می‌شود. عبرت مانند مرحوم پروفیسور اسحق (کلکته) در دو جلد سخنوران معاصر به نقل قول و نوشته خود افراد یا نزدیکان و دوستان و آشنایان شاعر صاحب‌اثر اکتفا ورزیده‌اند^۲ بنابراین هر دو نویسنده نایب

۲- آن مرحوم روزی به کلبه حقیر آمد و چند ساعتی را که باهم بودیم از مطالعه جلد دوم مدینه‌الادب او قدری استفاده شد و تکلیف فرمود که ترجمه‌ای از زندگانی خود بنویسم و قصیده‌ای را که به سال ۱۳۰۹ در انجمن ادبی از من شنیده بود بر آن بیفزایم و یا قطعه عکسی

و بنگالی مجموعه‌ای پرونده‌مانند برای مراجعه و مطالعه و مقایسه اهل تحقیق با اقوال مخالف که در آثار دیگری ضبط شده فراهم کرده‌اند. پرونده‌ای بس مفتنم که اهمیت وجود آن هنگام صدور حکم نهائی معلوم می‌شود. پس توصیف عبرت به بی‌دقتی ظلمی در حق کسی است که هرگز ادعای تحقیق در تاریخ نداشت بلکه خود را جامع احوال و آثار دیگران می‌دانست.

آخرین نکته‌ای که امیدوارم نکته دیگری را از دنبال خود نکشد، راجع به ترجمه حال بهار شیروانی در مجمع الفصحاست. چنانکه می‌دانیم هدایت سالها پیش از مرگ بهار مرده بود و آنچه درباره احوال بهار در مجمع الفصحای دیده می‌شود تصور می‌کنم مانند ترجمه‌های عده دیگری از متأخرین شعرا همه از تعلیقات و اضافاتی باشد که مرحوم محمد صادق روشن تلگرافچی شاعر غزلسرای صاحب‌دیوان مطبوع به دستور مخبرالدوله پسر هدایت هنگام چاپ کتاب بر آن افزوده و اگر استدرالمرحوم فتح‌الله خان شیبانی در مقالات خود نبود این راز هم تا ابد از انظار مردم مستور می‌ماند.

امیدوارم این مختصر ملاحظاتی مورد عنایت ارباب تحقیق و تعلق خاطر به تاریخ شعر و شعرا قرار گیرد.

→

به او بسیارم تا در این اثر یادداشت‌کند. من در آن روز مثل امروز از چنین مبادره‌ای حیا کردم
عذر خواستم.